

چالش‌های نهاد زنان ملل متحد در ایجاد صلح پایدار

* ضیاء‌الدین صبوری

** ساناز نصیرپور

*** مرضیه حمیدیان شورمستی

چکیده

زمانی که از صلح به عنوان منفعت مشترک بشریت و ضرورتی همیشگی در سایه رهایی از خشونت، تحمیل و تبعیض یاد می‌شود، نمی‌توان نقش جمعیت ۳/۵ میلیاردی زنان و دختران (معادل ۴۹ درصد) در سراسر جهان را نادیده گرفت. در حالی که زنان اقلیت مبارزان و عاملان جنگ را تشکیل می‌دهند، به طور فزاینده‌ای بزرگ‌ترین آسیب‌ها متوجه آنهاست. زنان در

* پژوهشگر و دبیر انجمن ایرانی روابط بین‌الملل (Ziasaouri@gmail.com).
** دانش‌آموخته مقطع کارشناسی ارشد رشته روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات
*** دانش‌آموخته مقطع کارشناسی ارشد رشته روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۷/۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۲/۲۸

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره پنجم، پاییز ۱۳۹۱.

جوامع جنگ‌زده با شکل‌های خاص و ویرانگر خشونت مواجه هستند که گاه به صورت نظام مند به منظور رسیدن به اهداف نظامی یا سیاسی انجام می‌شود. خشونت علیه زنان به همراه تبعیض و قوانین نابرابر می‌تواند مانع دسترسی زنان به خدمات آموزشی، استقلال مالی، شرکت در سطوح تصمیم‌گیری و استقرار صلح شود؛ از این رو، خشونت علیه زنان تهدیدی اساسی علیه صلح پایدار محسوب می‌شود.

در طی سال‌های متمادی، تعهد به فرهنگ صلح، هسته اصلی موفقیت در سه حوزه از فعالیت‌های سازمان ملل متحد یعنی صلح و امنیت، توسعه پایدار و حقوق بشر را تشکیل می‌دهد. با این حال، سازمان ملل متحد در تلاش خود برای برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان با چالش‌هایی جدی از جمله بودجه ناکافی و نبود محرکی واحد که برای هدایت فعالیت‌های این سازمان درباره مسائل مربوط به برابری جنسیتی به رسمیت شناخته شده باشد، مواجه بوده است؛ از این رو، نهاد «زنان ملل متحد» برای رسیدگی به چنین چالش‌هایی در جولای ۲۰۱۰ تأسیس شد تا به عنوان نهادی پویا به منظور فراهم کردن صدایی قدرتمند برای زنان و دختران در سطح بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی فعالیت کند.

این مقاله با استناد به اهداف تأسیس نهاد زنان ملل متحد، ضمن اشاره به پیشینه سازمان ملل متحد و ارزیابی اقدامات آن در زمینه ایجاد صلح پایدار، با تمرکز بر رهیافت‌ها و نظریه‌های نهادگرایی لیبرال، دیپلماسی پیشگیرانه و فمینیسم پسامدرن تلاش کرده است تا نقش و کارایی نهاد زنان ملل متحد در برابر چالش‌های گذشته و پیش رو در زمینه صلح و صلح‌سازی با رویکرد پایدار را تحلیل کند.

واژه‌های کلیدی: سازمان ملل متحد، نهاد زنان ملل متحد، صلح پایدار، امنیت بین‌المللی، خشونت علیه زنان، نهادگرایی لیبرال، دیپلماسی پیشگیرانه، فمینیسم پسامدرن.

مقدمه

حوادث ناگوار دو جنگ جهانی و میلیون‌ها کشته و آواره و نیز تجربه ناموفق جامعه ملل، سازمان ملل متحد و نهادهای تأسیسی این سازمان را بر آن داشت تا تمامی توان خود را برای ارتقای امنیت بین‌المللی و ایجاد صلح پایدار به کار گیرند. در اغلب جنگ‌ها، حدود ۹۰ درصد تلفات از غیرنظامیان است و بسیاری از آنان را زنان و کودکان تشکیل می‌دهند؛ بنابراین زنان نخستین گروهی هستند که با فروپاشی زیرساخت‌های اجتماعی و سیاسی در نتیجه جنگ و نظامی‌گری دولت‌ها زیان می‌بینند؛ از همین رو، سازمان ملل متحد از بدو تأسیس تاکنون توجه فراوانی به وضعیت زنان در جنگ و نیز فعال‌سازی جایگاه آنان در فرایند صلح داشته است. برخی از اقدامات سازمان ملل در این زمینه عبارت است از: تأسیس کمیسیون منزلت زنان در ۱۹۴۶، سال بین‌المللی زنان در ۱۹۷۵، کنفرانس زنان در مکزیک، نام‌گذاری دهه زنان در سازمان ملل در خلال سال‌های ۱۹۸۵-۱۹۷۵، برگزاری کنفرانس زنان در کپنهاک در سال ۱۹۸۰، برگزاری کنفرانس زنان در نایروبی در سال ۱۹۸۵، برگزاری کنفرانس حقوق بشر در وین در سال ۱۹۹۳، برگزاری کنفرانس پکن در سال ۱۹۹۵، برگزاری کنفرانس پکن +۵ در سال ۲۰۰۰. بسیاری دیگر از این موارد را می‌توان یافت که حاکی از توجه به زنان پس از جنگ جهانی دوم و به ویژه پس از پایان جنگ سرد است (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۳: ۱۳۲۷-۱۳۲۶).

در این زمینه با تلاش‌های صورت‌گرفته از سوی سازمان ملل متحد و نهادهای تأسیس‌شده توسط این سازمان با هدف استقرار و حفظ صلح در سطح جهان،

دیپلماسی پیشگیرانه^۱ به تدریج به عنوان رویکردی برای کنترل و ممانعت از منجر شدن درگیری‌ها به مخاصمه و جنگ مورد توجه قرار گرفت (شهابی، ۱۳۷۶: ۱۱۱۵) و افزایش میزان مشارکت زنان در حوزه تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی در فرایند صلح از اولویت‌های مهم این سازمان در نظر گرفته شد.

اقدامات سازمان ملل متحد بدون شک در افزایش آگاهی دولتی‌ها و جوامع درباره موضوعات زنان سهم بسزایی داشته است؛ اما این سازمان در تلاش‌های خود برای ترویج برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان در حفظ صلح در سطح جهان با چالش‌هایی جدی از جمله بودجه ناکافی و نبود محرکی واحد که برای هدایت فعالیت‌هایش در رسیدن به اهداف مذکور به رسمیت شناخته شده باشد، مواجه است؛ از این رو، مجمع عمومی سازمان ملل متحد در جولای ۲۰۱۰ تلاش‌های طولانی‌مدت سازمان ملل پس از کنفرانس پکن را محقق کرد و با اکثریت آرا نهاد «زنان ملل متحد»^۲ را بنیان نهاد تا بتواند به منظور توانمندسازی زنان و جلوگیری از اقدامات خشونت‌آمیز جنسی مؤثر واقع شود و علاوه بر حمایت از زنان، میزان مشارکت آنان در فرایند مذاکرات صلح را افزایش دهد.

پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که «نهاد زنان ملل متحد در ایجاد صلح پایدار با چه چالش‌هایی روبه‌رو است»؟

با توجه به اینکه نهاد نوپای زنان ملل متحد با هدف برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان، فعالیت‌های خود را در استقرار و استمرار صلح بر چهار حوزه کلیدی از جمله برقراری امنیت و عدالت، مقابله با خشونت مبتنی بر جنسیت و تعارض جنسی، افزایش مشارکت زنان در فرایند صلح و فعالیت‌های بشردوستانه متمرکز کرده است (UN Women, 2012)، به‌رغم تلاش‌های صورت‌گرفته در برخی از کشورها هنوز چالش‌های جدی مانع از تحقق اهداف این نهاد می‌شود؛ از این رو، فرضیه مقاله حاضر بر این واقعیت انکارناپذیر مبتنی است که «علاوه بر کمبود بودجه کافی به‌منظور اجرای طرح‌ها و تعهدات پیش‌بینی‌شده در دستور کار نهاد زنان ملل متحد، سستی بودن فرایند مذاکرات صلح که کمتر به زنان و نقش‌آفرینی

1. Preventive Diplomacy
2. UN Women

آنان اجازه بروز و ظهور در مجالس ملی و سازمان ملل می‌دهد، مانع افزایش مشارکت زنان در روندهای رسمی صلح شده و این نهاد را با چالش‌هایی روبه‌رو کرده است».

انتخاب موضوع این پژوهش بر اساس این اعتقاد است که بررسی کارایی و چالش‌های نهاد زنان ملل متحد در ایجاد صلح پایدار با توجه به ابعاد این موضوع و پیامدهای کنش‌ها و تعاملات در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی و تأثیراتی که بر غیرنظامیان و به‌ویژه زنان برجا می‌گذارد، بسیار حائز اهمیت است.

مقاله حاضر ضمن مرور اجمالی اقدامات سازمان ملل متحد در حوزه زنان و صلح و امنیت، نقش و کارایی نهاد زنان ملل متحد را در برابر چالش‌های گذشته و پیش روی این نهاد در چهار حوزه کلیدی از جمله برقراری امنیت و عدالت، مقابله با اقدامات خشونت‌آمیز جنسیتی، افزایش مشارکت زنان در فرایند ایجاد صلح و فعالیت‌های بشردوستانه پس از خاتمه تعارضات تبیین می‌کند. در این تحقیق با تحلیل زمینه‌های شکل‌گیری نهاد زنان ملل متحد در قالب رهیافت نظری نهادگرایی لیبرال با تأکید بر کاربرد دیپلماسی پیشگیرانه، ضمن تشریح جایگاه زنان در مباحث مربوط به صلح و امنیت بین‌المللی از نظر یکی از رویکردهای فمینیسم معاصر، ماهیت عملکرد نهاد زنان ملل متحد در زمینه صلح پایدار بررسی می‌شود.

اهداف تحقیق

بررسی عملکرد نهاد زنان ملل متحد و موارد قوت و ضعف برنامه‌های این نهاد در توجه به نقش و جایگاه زنان در فرایند صلح پایدار به منزله نیمی از منابع انسانی اهداف اصلی این پژوهش به شمار می‌آید. به عبارت دیگر هدف نگارندگان از پرداختن به این موضوع رسیدن به تحلیلی دقیق و مؤثر از آینده صلح در جهان و مشخص کردن توانمندی بالقوه نهاد زنان ملل متحد به منزله بخشی از دستور کار اصلاحات سازمان ملل متحد است.

روش تحقیق

این نوشتار با روش پژوهش کیفی با تکیه بر اسناد موجود در زمینه اقدامات نهاد زنان ملل متحد به همراه بررسی متن سخنرانی‌های ایرادشده در کنفرانس‌ها و

سمینارهای تخصصی صورت گرفته است. در این پژوهش شیوه جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای مبتنی بر گزارش‌های اسنادی نهاد زنان ملل متحد (اعم از اسناد موجود در زمینه اقدامات نهاد زنان ملل متحد در سایت رسمی این نهاد و گزارش‌های ارائه‌شده این نهاد به شورای امنیت سازمان ملل متحد)، فیش‌برداری از کتب، مقالات، مجلات و سایت‌های تخصصی به دو زبان فارسی و انگلیسی است.

مبانی نظری

تشکیل نهادهای بین‌المللی از جمله نهاد زنان ملل متحد در اندیشه نهادگرایان لیبرال ریشه دارد که جهان سیاست را حوزه‌ای منحصر به دولت‌ها نمی‌دانند و بر این اعتقادند که برخی از اقداماتی را که دولت‌ها توان اجرای آن را ندارند، می‌توان به این نهادها واگذار کرد؛ از این رو از اواخر جنگ جهانی دوم ضرورت ایجاد نهادهای بین‌المللی که متضمن صلح پایدار و امنیت بین‌المللی باشند، اهمیت فوق‌العاده‌ای یافت. طبق دیدگاه هاس^۱، یکی از اندیشمندان نهادگرایی لیبرال، نهادهای بین‌المللی همتای ضروری دولت‌های حاکم محسوب می‌شوند که توانایی آنها برای اهداف رفاهی رو به کاهش است (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۴: ۳۸۴). علاوه بر این، لیبرال‌های نهادگرا معتقدند که نهادها با فراهم کردن استمرار و ثبات می‌توانند به «ایجاد فضایی کمک کنند که در آن انتظار توسعه صلح باثبات می‌رود» (جکسون، ۱۳۸۵: ۱۵۷). در این باره جوزف اس. نای^۲ و رابرت کوهن^۳ در کتاب خود تحت عنوان **روابط فراملی و سیاست جهانی**^۴ بر اهمیت کنشگران غیردولتی نظیر گروه‌های ذی‌نفع و سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی تأکید کرده‌اند (Nye and Keohane, 1971: 332).

نهاد زنان ملل متحد نیز یکی از بازیگران غیردولتی در عرصه روابط بین‌الملل است که ضرورت نهادینه ساختن توانمندسازی زنان و برابری جنسیتی در روندهای ایجاد و حفظ صلح و مراحل بازسازی پس از جنگ و درگیری را سرلوحه

1. Hass
2. Joseph S. Nye
3. Robert O. Keohane
4. Transnational Relations and World Politics

برنامه‌های خود قرار داده و همچنین خواهان حضور و نقش آفرینی آنان در عرصه نظریه‌پردازی و تصمیم‌گیری در حوزه صلح است.

واژه و مفهوم دیپلماسی پیشگیرانه که داگ هامر شولد، دبیر کل اسبق سازمان ملل، در قضیه کنگو در دهه ۱۹۵۰ ابداع و طرح کرد، جلوه‌ای از تفکر واقع‌گرایانه سیاسی غرب و اهمیت تعیین‌کننده نقش دولت در روابط بین‌الملل است که در مقابل اعتقاد آرمان‌گرایانه یا ایدئالیستی بلوک شرق به جبر تاریخی در قالب دیپلماسی پیشگیرانه ظاهری نو یافت. بدین معنی که با اقدامات پیشگیرانه از جمله در بعد دیپلماسی می‌توان تا حد زیادی تاریخ آینده را از جبر تهی کرد و انسان نیرومند را مالک جبار آن ساخت (شهابی، ۱۳۷۶: ۱۱۲۴).

در گزارش دبیر کل با عنوان «برنامه‌ای برای صلح» که در نیمه‌های سال ۱۹۹۳ به ملل متحد ارائه شد، در بحث مربوط به دیپلماسی پیشگیرانه پیشنهاد شده بود که اقداماتی برای ایجاد اطمینان مورد نیاز است و اینکه دیپلماسی پیشگیرانه نیازمند اخطار پیشاپیش بر مبنای جمع‌آوری اطلاعات و اعزام رسمی یا غیررسمی گروه‌های تفحص است و ممکن است شامل «استقرار پیشگیرانه نیروها» و در برخی شرایط، تشکیل مناطق غیرنظامی گردد (همان: ۱۱۲۹).

به اعتقاد یاسوشی آکاشی، نماینده ویژه دبیر کل ملل متحد در یوگسلاوی سابق (۱۹۹۴-۱۹۹۵)، هدف ایدئال، جلوگیری از باز شدن دست‌ها به اعمال خشونت با توسل به کاربرد مؤثر دیپلماسی پیشگیرانه است (همان: ۱۱۳۰).

اگرچه دیپلماسی پیشگیرانه غالباً تحت تأثیر قدرت‌های بزرگ و محدود به ملاحظات خاص آنها طراحی و اجرا می‌شود (همان: ۱۱۲۰)، در مجموع می‌توان گفت که دیپلماسی یا رویکرد آرام^۱ در رابطه با مسائل سنگین جنگ و صلح که مهم‌ترین بعد آن ارائه کمک‌های بشردوستانه در خلال جنگ است، به عنوان نقش جانبی در کنار فعالیت‌های اصلی بنای صلح محسوب می‌شود و شاید به ندرت بتوان از آن به تنهایی به عنوان ابزاری مؤثر جهت پیشگیری از جنگ یا متوقف کردن آن استفاده کرد (همان: ۱۱۲۵).

از نگاهی دیگر و در بستر نظریه‌های واکنش‌گرای روابط بین‌الملل، بسیاری از

1. Quick Approach

اهداف، آرمان‌ها و برنامه‌های نهاد زنان ملل متحد در حوزه زنان، صلح و امنیت در اندیشه فمینیسم نهادینه شده است که پایگاهی بنیادین برای گفتمان ایدئولوژیکی، نظری، روش‌شناختی و همچنین تحلیلی برای پیشگیری از خشونت علیه زنان و دختران، ایجاد فضایی برای حضور و دخالت آنان در عرصه سیاست و نهادهای تصمیم‌گیرنده و وضع قوانین برابری محور ارائه می‌کند.

در سراسر دنیا به ویژه در بسیاری از کشورهای جنگ‌زده، زنان قربانیان خشونت و تجاوز هستند و اغلب به ابزاری برای نشان دادن قدرت مردان تبدیل می‌شوند. خشونت جنسی در جنگ‌ها یکی از موارد مبهمی است که تاریخ همواره در مقابل آن سکوت کرده است. وضعیت طاقت‌فرسایی که علاوه بر ویرانگری و از دست دادن عزیزان برای زنان پیش می‌آید، اعم از حاملگی‌های ناخواسته، طرد شدن این افراد پس از جنگ توسط خانواده‌هایشان، بیماری‌ها و آسیب‌های روانی نشئت گرفته از تحمل این اوضاع به فروپاشی بخش عظیمی از بافت اجتماعی منجر می‌شود. خشونت جنسی به یکی از معضلات اصلی جنبش اجتماعی و فکری فمینیسم به‌ویژه فمینیسم موج سوم^۱ تبدیل شده است (Brunell, 2008) که در اوایل دهه ۱۹۹۰ در واکنش به احساس ناکامی موج دوم فمینیسم، فعالیت‌های خود را آغاز کرد. در این زمینه فمینیست‌های موج سوم در تلاش‌اند ابزارها و آگاهی‌های لازم را در اختیار زنان قرار دهند تا آنها بتوانند خودمختارانه تصمیم بگیرند.

در موج سوم فمینیسم بسیاری از آموزه‌های فمینیسم تحت تأثیر شکل‌گیری جامعه پسا مدرن و پسا صنعتی، تحولات پیچیده در سرمایه داری، ظهور نظریات انتقادی چون پسا مدرنیته^۲ و پسا ساختارگرایی^۳ به همراه انتقاداتی که بر رفتارهای فمینیسم موج دوم وارد گردید^۴، دچار تحول و دگرگونی شدند (رودگر، ۱۳۸۸: ۶۳). با ترویج ایده‌های پسا مدرن، در موج سوم فمینیسم مسئله تفاوت‌ها از قبیل جنسیت، قومیت، سن، طبقه اجتماعی، نژاد، فرهنگ و تجربه بر شکل‌گیری هویت

1. Third-wave feminism

2. Post Modernism

3. Post Structuralism

۴. شایع‌ترین انتقاداتی که به موج دوم فمینیسم وارد شده است، مربوط به «یک‌جانبه‌نگری، مطلق‌انگاری و حاشیه‌گذاری بسیاری از زنان و بی‌توجهی نسبت به شرایط و مطالبات متفاوت در قشرها، فرهنگ‌ها و وضعیت‌های متفاوت» است (رودگر، ۱۳۸۸: ۶۳).

زنان مؤثر بود و دعاوی کل‌گرایانه فمینیسم به دلیل غفلت از تفاوت‌های یادشده مورد انتقاد و سرکوب واقع شد.

در این راستا موج سوم فمینیسم گرایش جدیدی از فعالیت‌های نظریات فمینیستی موسوم به فمینیسم پسامدرن را درون خود پروراند که شاهد شکل‌گیری گروه‌های متعدد فمینیستی چون فمینیسم سیاه^۱، فمینیسم خانواده‌گرا، اکوفمینیسم^۲ و فمینیسم صلح‌طلب^۳ هستیم (رودگر، ۱۳۸۸: ۱۰۸).

فمینیسم صلح‌طلب که حاصل تلفیق آرمان‌های فمینیستی با آرمان‌های عام‌تر اجتماعی است، بر این اعتقاد است که زنان به دلایل زیست‌شناختی و بار عاطفی می‌توانند از بروز جنگ در جهان جلوگیری کنند؛ بنابراین می‌بایست وظایفی در زمینه استقرار و حفظ صلح به آنان محول شود. اندیشمندان دیدگاه زیست‌شناختی معتقدند که ریشه صلح‌طلبی زنان و آمادگی بیشتر تصمیم‌گیری در سیاست خارجی یا تأثیرگذاری بر این تصمیمات، در تفاوت زیست‌شناختی میان زنان و مردان ریشه دارد؛ از آنجا که زنان توانایی به دنیا آوردن و بزرگ کردن کودکان را دارند، به حفظ حیات انسانی و پرهیز از هزینه‌های انسانی تمایل دارند و صلح‌طلب هستند. اصل قدیمی «مردان جنگ‌طلب هستند، پس باید شهروند و حاکم باشند» کاملاً رد نمی‌شود، بلکه واژگون می‌شود تا از آن برای استدلال حضور زنان در سیاست خارجی استفاده شود.

البته در خصوص حضور زنان در جنبش‌های صلح‌طلبانه، استدلال‌های متفاوتی وجود دارد. تحقیقات نشان داده است شکاف عمیقی میان دیدگاه صلح‌طلبانه زنان و مردان وجود ندارد؛ اما زنان صلح‌طلب‌تر هستند. حداکثر تفاوت مردان و زنان در این دیدگاه بررسی می‌شود که بر اساس آن زنان موجوداتی عاطفی هستند، در نتیجه به اخلاق مراقبت و اخلاق مسئولیت توجه می‌کنند ولی، مردان به اخلاق عدالت یا اخلاق مبتنی بر حقوق توجه می‌کنند. برای زنان حفظ حیات، یک اصل است و صلح‌طلبی آنها نیز از همین جا نشئت می‌گیرد و آن دسته از فضایل مدنی که با

-
1. Black Feminism
 2. Ecofeminism
 3. Pacifist Feminism

فعالیت‌ها و ارزش‌های زنان پیوند دارد، به پیشبرد صلح کمک می‌کند و در مقابل جنگ از نمودهای پرخاشگری مردان تلقی می‌شود.

فرانسیس فوکویاما^۱ در مقاله «زنان و تحول سیاست‌های جهانی^۲» دیدگاهی در خصوص صلح طلبی زنان دارد. وی معتقد است خشونت در انسان برخاسته از مدنیت اوست؛ چرا که انسان‌ها در ذات خود آرام و صلح جو هستند و «خشونت» و «مردسالاری» پدیده‌هایی هستند که بعدها به وجود آمده‌اند؛ بنابراین همین خشونت در مردان است که چهره بین‌المللی را با جنگ و ستیز و خون‌ریزی قرین ساخته است، درحالی که یک جهان زن‌سالار واقعی در مقایسه با جهانی که ما اکنون در آن زندگی می‌کنیم، کمتر مستعد مناقشه، صلح‌آمیز و مبتنی بر همکاری است. نتیجه آنکه به نظر فوکویاما جهانی که توسط زنان اداره شود، از قوانین متفاوتی تبعیت می‌کند و «آن جهانی است که همه جوامع فراصنعتی و یا غربی به سوی آن در حرکت هستند. به تدریج که زنان در این کشورها قدرت را در دست می‌گیرند، این کشورها علی‌القاعده کمتر تجاوزگر، ماجراجو، رقابت‌طلب و خشن می‌شوند» (رضوانی، ۱۳۸۲: ۳۹-۳۷).

فمینیست‌های صلح طلب خود را در قبال زنان در دیگر کشورها مسئول می‌دانند و می‌کوشند از طریق اعمال فشار بر دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی از نظامی‌گری و جنگ در سراسر جهان جلوگیری کنند. این امر از دو طریق می‌تواند صورت پذیرد؛ یکی اینکه با اعمال فشار بر نهادهای دولتی اهداف صلح طلبانه وارد دستور کار حکومت شود و دیگر اینکه با افزایش حضور زنان در مقامات تصمیم‌گیرنده در زمینه این گونه سیاست‌ها تغییر ماهوی صورت گیرد (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۴۳۱).

در سال‌های اخیر، نهاد زنان ملل متحد در تلاش‌های خود برای ترویج صلح و امنیت در سطح جهان برنامه‌هایی را در دستور کار قرار داده است که در چهارچوب نظریات پیشین سنجدیده می‌شود.

1. Francis Fukuyama
2. Women and the Evolution of World Politics

۱. اقدامات سازمان ملل متحد در حوزه زنان، صلح و امنیت

در طی سال‌های متمادی، تعهد به فرهنگ صلح، هسته اصلی سه حوزه از فعالیت‌های سازمان ملل متحد یعنی صلح و امنیت، توسعه پایدار و حقوق بشر را تشکیل می‌داد. عملیات حفظ صلح ملل متحد بخشی از سازوکارهای سازمان ملل برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است که از بدو تأسیس تاکنون متناسب با زمان و مکان از نظر مفهوم و حیطة عملکرد خود توسعه و تحول یافته است. امروزه وظایف نیروهای پاسدار صلح نه تنها نظارت و تحقیق در خصوص آتش‌بس یا جمع‌آوری سلاح‌های به جا مانده از صحنه درگیری‌هاست، بلکه بسیار فراتر از گذشته به موضوعاتی همچون فراهم کردن ثبات وضعیت سیاسی و امنیت داخلی، توسعه همکاری‌ها با همسایگان و بازیگران منطقه‌ای، ترخیص و بازگشت نیروها به جامعه مدنی، کمک به فرایند دموکراسی و آموزش‌های مدنی صلح، کمک به آوارگان، ترویج حقوق بشر و کمک‌های فنی برای بازسازی و توسعه اقتصادی، وحشت‌زدایی و آگاهی‌بخشی در خصوص فعالیت‌های مین‌زدایی و همچنین ترویج سازش ملی و همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی تسری یافته است (مصفا، ۱۳۸۶: ۳۳-۳۴).

رویکرد ویژه این سازمان نسبت به سهم زنان در وظایف مربوط به مقوله صلح از این نظر حائز اهمیت است که از بدو تأسیس تاکنون اهمیت ویژه‌ای به نقش زنان و نگرش‌های مربوط به جنسیت در برنامه‌ریزی و عملیات حفظ صلح قائل بوده است. تأسیس ارگان ویژه‌ای با عنوان کمیسیون مقام زن در سال ۱۹۴۶ نقطه عطفی در مسیر ارتقای برابری، توسعه و صلح به شمار می‌آید، چنانکه این کمیسیون اعلامیه مربوط به از بین بردن خشونت علیه زنان را در سال ۱۹۹۳ تنظیم نمود که به تصویب مجمع عمومی ملل متحد رسید (بیگدلی، ۱۳۸۳: ۲۵۶).

علاوه بر این، شورای امنیت سازمان ملل می‌پذیرد که حذف زنان از فرایند صلح مغایر حقوق آنان است و حضور زنان و چشم‌انداز جنسیتی در سطوح تصمیم‌گیری می‌تواند به تقویت صلح پایدار منجر شود. این سند بین‌المللی درباره زنان، صلح و امنیت در تاریخ ۳۱ اکتبر ۲۰۰۰ در چهارچوب قطعنامه ۱۳۲۵ به اتفاق آرا به تصویب رسید. این قطعنامه تاریخی وضعیت زنان در منازعات مسلحانه را

روشن کرده و خواستار مشارکت آنان در تمام سطوح تصمیم‌گیری در حل تعارضات و ایجاد صلح پایدار است.

از زمانی که این هدف در دستور کار قطعنامه ۱۳۲۵ قرار گرفته، چهار قطعنامه دیگر شامل قطعنامه‌های ۱۸۲۰، ۱۸۸۸، ۱۸۸۹ و ۱۹۶۰ در حمایت از آن به تصویب رسیده است. در مجموع این پنج قطعنامه بر سه هدف کلیدی تمرکز دارند:

۱-۱. گسترش مشارکت زنان در تصمیم‌گیری

قطعنامه ۱۳۲۵ (۲۰۰۰) خواستار گسترش مأموریت زنان در فرایندهای صلح‌سازی از جمله مشارکت آنان در جلوگیری از منازعات و عملیات حفظ صلح است. قطعنامه ۱۸۸۹ که در تاریخ ۵ اکتبر ۲۰۰۹ تصویب شد، مکمل قطعنامه ۱۳۲۵ است و خواستار ایجاد شاخص‌های جهانی برای اندازه‌گیری پیشرفت در اجرای آن است.

۱-۲. پایان خشونت جنسی و معافیت از مجازات

قطعنامه ۱۸۲۰ (۲۰۰۸) کلیه طرفین درگیر در منازعات را به قطع کامل هرگونه خشونت و به ویژه خشونت جنسی علیه زنان و دختران مجبور کرده و پایان بخشیدن به بخشودگی مجازات مجرمان خشونت جنسی را به رسمیت شناخته است. قطعنامه ۱۸۸۸ (۲۰۰۹) بر تقویت ظرفیت رهبری، تخصص و دیگر ظرفیت‌های نهادی در سازمان ملل متحد و دیگر کشورهای عضو برای کمک به پایان خشونت‌های جنسی تمرکز می‌کند (Blanchfield, 2010: 9-18).

۱-۳. فراهم کردن نظامی پاسخ‌گو

قطعنامه ۱۹۶۰ شورای امنیت سازمان ملل متحد که در تاریخ ۱۶ دسامبر ۲۰۱۰ به تصویب رسید، از دبیر کل سازمان ملل خواسته است تا رسیدگی به وضعیت آن دسته از احزابی که مظنون یا مسئول ارتکاب الگوهای خشونت جنسی هستند را در دستور کار خود قرار دهد. علاوه بر این، اعمال تحریم توسط نماینده ویژه دبیر کل سازمان ملل درباره اقدامات خشونت‌بار جنسی در درگیری‌ها در جریان خواهد بود. این قطعنامه همچنین خواستار استقرار سیستم مانیتورینگ و اتخاذ ترتیبات خاص از جمله تجزیه و تحلیل و گزارش از وقوع درگیری‌های خشونت‌آمیز جنسی است.

صدور این قطعنامه‌ها همگی چهارچوب و دستور کار قدرتمندی برای تغییر و بهبود وضعیت زندگی زنان کشورهای درگیر در منازعات و مناقشات ارائه می‌کند. علاوه بر قطعنامه‌های یادشده، پس از بررسی برنامه عمل پکن در سال ۲۰۰۵، خشونت علیه زنان در اولویت مسائل جهانی، منطقه ای و ملی قرار گرفته است. همچنین فعالیت کمپین «اتحاد برای پایان خشونت علیه زنان»^۱ که در سال ۲۰۰۸ دبیر کل سازمان ملل متحد آن را راه‌اندازی کرد، تا سال ۲۰۱۵ ادامه دارد (United Nations Secretary-General's UNiTE campaign, 2012) و یک پایگاه اطلاعاتی خشونت علیه زنان برای گردآوری اطلاعات اقدامات انجام‌شده توسط کشورهای عضو راه‌اندازی شده است که از نوامبر ۲۰۰۹ تا کنون، بیش از ۸۰ کشور اطلاعات خود را در این پایگاه قرار داده‌اند.

با تمام این پیشرفت‌ها، هنوز شکاف‌های عمیقی در موضوعات بحرانی در سطح محلی و بین‌المللی باقی مانده است. سازمان ملل معتقد است مشخص کردن اینکه چه تعداد تجاوز در جریان برخوردهای مسلحانه پیش آمده است، بسیار دشوار و چه بسا ناممکن است؛ زیرا جنایتکاران سکوت و انکار می‌کنند و قربانیان نیز اکثراً جسارت بیان آشکار آن را ندارند. به همین دلیل است که دست یافتن به ارقام واقعی در این زمینه دشوار است. برای نمونه در جریان جنگ‌های بوسنی بر اساس تخمین انجام‌شده تعداد زنانی که مورد تجاوز قرار گرفته‌اند، بین ده تا پنجاه هزار در نوسان است. جنگ در سال‌های دهه نود در بوسنی و روندا نیز توجه بسیاری را به حوادث نفرت‌انگیز و خشونت‌باری جلب کرده است که برای زنان در جریان حوادث جنگی در این دو کشور اتفاق افتاده بود. در روندا تجاوز دسته‌جمعی، صدمه زدن و تحقیر جنسی (برای مثال وادار ساختن زنان قبیله توتسی به برهنه رژه رفتن) در جریان ژنوساید سال ۱۹۹۴ بسیار دیده شده است. قتل، تجاوز و به‌کارگیری دیگر اشکال آزار و اذیت جنسی در ابعاد وسیع نه تنها به کار گرفته. روحیه دشمن را درهم شکند، بلکه به این منظور نیز بوده است که آنان را به مفهوم واقعی کلمه محو و نابود کند (UN Women, 2012).

بروز چنین مواردی کشورهای عضو سازمان ملل متحد و نهضت‌های جهانی زنان را به تأمل و سنجش روی چالش‌ها، شکست‌ها و چشم‌اندازهای آینده واداشت تا به دنبال راهی برای برون‌رفت از چالش‌های گذشته و تحقق صلح پایدار و ثبات در مناطقی باشند که ظرفیت مناقشه دارند؛ از این رو، در سال ۲۰۱۰ که به لحاظ برگزاری سه اجلاس جهانی^۱ در حوزه مطالعات زنان برای جنبش جهانی زنان مهم به شمار می‌آید، سازمان‌های مردم‌نهاد طی دو روز برنامه‌ریزی فشرده در نیویورک گرد هم آمدند تا پیشرفت دولت‌ها در خصوص تعهداتشان درباره اجرای اهداف کنفرانس پکن در سال ۱۹۹۵ را بررسی کنند. همچنین شکل‌گیری گفتگویی جهانی درباره تشکیل نهاد جدید زنان سازمان ملل متحد (به منزله محرکی واحد) برای هدایت فعالیت‌های این سازمان درباره مسائل مربوط به برابری جنسیتی و کمک به مجمع عمومی در برپایی صلح و امنیت پایدار و تحقق اهداف توسعه هزاره را اعلام کنند؛ از این رو، مجمع عمومی سازمان ملل متحد پس از سال‌ها مذاکره به ایجاد یک نهاد برای رسیدگی به امور زنان و دختران جهان رأی داد که در ادامه به بررسی اهداف و نقش این نهاد می‌پردازیم.

۲. نهاد زنان ملل متحد و وظایف آن

مجمع عمومی سازمان ملل متحد در جولای ۲۰۱۰ با اکثریت آرا نهاد جدیدی را برای رسیدگی به چالش‌های فراروی سازمان ملل و سرعت بخشیدن به پیشرفت زنان و دختران و رفع نیازهای آنان در سطح جهانی، منطقه‌ای و ملی با عنوان کامل «نهاد سازمان ملل برای توانمندسازی زنان و برابری جنسیتی»^۲ تأسیس کرد. مطابق قطعنامه ۶۴/۲۸۹، این نهاد را ساختار حکومتی بین‌دولتی چندلایه‌ای اداره می‌کند که متشکل از مجمع عمومی، شورای اقتصادی و اجتماعی و کمیسیون مقام زن با مسئولیت تهیه و تنظیم اصول و قواعد و نیز مجمع عمومی، شورای اقتصادی و اجتماعی و هیئت اجرایی با مسئولیت هدایت سیاست‌های عملیاتی این نهاد است

۱. پانزدهمین سالگرد برنامه عمل پکن (BPA)، سی‌امین سالگرد تصویب کنوانسیون رفع همه‌اشکال تبعیض علیه زنان (CEDAW) (معروف به منشور حقوق زنان و دختران) و دهمین سالگرد اهداف توسعه هزاره (MDGs).

2. The United Nations Entity for Gender Equality and the Empowerment of Women

(United Nations General Assembly, 2010). هیئت اجرایی نهاد زنان ملل متحد از ۴۱ عضو تشکیل شده است که شورای اقتصادی و اجتماعی، آن را به مدت سه سال انتخاب می‌کنند. مقر اصلی این نهاد در نیویورک است و رئیس آن یکی از معاونان دبیر کل سازمان ملل متحد است که با حکم وی منصوب می‌شود. در حال حاضر رئیس نهاد زنان سازمان ملل خانم میشل باچلت^۱، رئیس جمهور اسبق شیلی، است. این نهاد به عنوان بخشی از دستور کار اصلاحات سازمان ملل متحد، با گرد هم آوردن تلاش‌ها و منابع سازمان‌های پیشین خود با هدف تأثیرگذاری بیشتر عمل می‌کند. نهاد زنان ملل متحد، چهار بخش مختلف سازمان ملل شامل بخش پیشرفت زنان^۲ (۱۹۴۶)، مؤسسه بین‌المللی آموزش و تحقیق برای پیشرفت زنان^۳ (۱۹۷۶)، دفتر مشاوره ویژه درباره مسائل جنسیتی و پیشرفت زنان^۴ (۱۹۹۷) و صندوق توسعه ملل متحد برای زنان^۵ (۱۹۷۶) را دربرمی‌گیرد (UN Women, 2010). چهار نهاد پیشین مرتبط با زنان، در مجموع ۲۵۰ میلیون دلار بودجه داشتند. در حال حاضر بخش عمده‌ای از بودجه این نهاد از طریق کمک‌های مالی داوطلبانه سازمان‌های دولتی، دولت یا افراد برای پیشبرد برنامه‌های نهاد زنان ملل متحد و ارتقای برابری جنسیتی تأمین می‌شود. علاوه بر این، سالانه نیم میلیارد دلار به عنوان بودجه عملیاتی به این نهاد اختصاص داده شده است (UN Women, 2012).

خشونت نسبت به زنان، صلح و امنیت، رهبری و مشارکت زنان، توانمندسازی اقتصادی، طرح‌ها و بودجه‌های ملی مربوط به زنان و اهداف توسعه هزاره از جمله موضوعات بسیار مهمی است که مورد توجه و تمرکز نهاد زنان ملل قرار گرفته است.

نقش‌های اصلی نهاد زنان ملل متحد به شرح زیر است:

۱. حمایت از نهادهای میان‌دولتی مانند کمیسیون مقام زن و نقش آفرینی مناسب آنها در سیاست‌گذاری، تعیین استانداردها و هنجارهای جهانی؛

1. Michelle Bachelet
2. Division for the Advancement of Women (DAW)
3. International Research and Training Institute for the Advancement of Women (INSTRAW)
4. Office of the Special Adviser on Gender Issues and Advancement of Women (OSAGI)
5. United Nations Development Fund for Women (UNIFEM)

۲. کمک به کشورهای عضو برای عملیاتی کردن این استانداردها و ارائه پشتیبانی مناسب فنی و مالی به کشورهای نیازمند؛

۳. ایجاد پاسخ‌گویی در سازمان ملل متحد نسبت به تعهداتش در زمینه ایجاد برابری جنسیتی و پیگیری برنامه‌های طرح‌شده در این سازمان در ارتباط با زنان (پایگاه تحلیلی - خبری خانواده و زنان، ۱۳۹۰/۱۰/۱۹).

این نهاد از طرح‌ها و پروژه‌هایی حمایت می‌کند که بر ترویج مشارکت زنان و استفاده از دیدگاه‌های جنسیتی در توسعه سیاسی، تقویت حفاظت از زنان در مناطق جنگی، مقابله با اقدامات خشونت‌بار جنسی در درگیری‌ها، تقویت سیستم پاسخ‌گویی و پیشرفت وضعیت زنان پس از پایان درگیری‌ها تمرکز دارند.

همانطور که در ابتدای نوشته اشاره شد، برنامه‌های نهاد زنان ملل متحد برای استقرار و استمرار صلح بر چهار حوزه کلیدی تمرکز دارد که به منظور شناسایی و بررسی چالش‌های فراروی این نهاد به شرح آنها می‌پردازیم:

۱-۲. صلح‌سازی^۱

یکی از مأموریت‌های اصلی سازمان ملل، جلوگیری از وقوع خشونت‌ها در مناطق دارای ظرفیت مناقشه و درگیری است. در همین زمینه آنچه پیش و بیش از همه دارای اهمیت است، پرداختن به موضوع صلح با رویکردی پیشگیرانه است که نهاد زنان ملل متحد می‌تواند نقش و کارکرد مؤثری در رسیدن به این هدف داشته باشد. کارکردهای این نهاد در زمینه صلح‌سازی عمدتاً با رویکرد پیشگیرانه تعقیب می‌شود و از آنجا که این رویکرد می‌تواند به طور بالقوه از وقوع خشونت‌ها و فجایع انسانی جلوگیری کند، شایسته تأمل است. در واقع نقش آموزشی و ترویجی صلح از نظر کارکردی که زنان پذیرا می‌شوند، آن گونه که اندیشه‌های فمینیسم صلح طلب نیز آن را توصیه می‌کند، پایه و بنیانی برای استقرار و حفظ صلح پیش از مرحله درگیری‌هاست. به کارکردهای یادشده عمدتاً از طریق موارد زیر می‌توان توجه کرد:

۱. حل و فصل اختلافات قبل از وقوع درگیری‌ها؛

1. Peace Building

۲. مبادرت به مذاکرات صلح؛

۳. تسهیل و تسریع مذاکرات صلح؛

۴. ایجاد آرامش از طریق اعمال قوانین و راهکارهای قانونی؛

۵. مذاکره با مقامات محلی در مناطق بحران‌خیز و آماده درگیری؛

۶. اصلاح نهادها و زیرساخت‌های همزیستی مسالمت‌آمیز؛

۷. ترویج آشتی ملی.

نهاد زنان ملل متحد به مثابه یکی از بازیگران کلیدی در اقدامات صلح‌جویانه می‌تواند بستر مناسبی برای نیل به این اهداف فراهم کند. این نهاد برای تحقق برنامه‌های خود در زمینه توجه به موضوع صلح اقدامات نسبتاً مفیدی انجام داده است. شورای امنیت نیز با تصویب برخی از قطعنامه‌ها به نقش و توان این نهاد صحنه گذاشته و به کارآمدی آن کمک کرده است. مهم‌ترین رئوس این قطعنامه‌ها مبتنی بر نقش‌دهی به زنان در مناطق بحرانی همچون اوگاندا، سودان، جمهوری دموکراتیک کنگو، افغانستان، کلمبیا، جزایر سلیمان و بوروندی از طریق توسعه استراتژی‌های جنسیتی، مشارکت فعال در برگزاری انتخابات و آموزش تخصصی جنسیتی در عملیات‌های صلح است (UN Women, 2012).

به‌رغم سازوکارهایی که نهادهای قانونی از جمله شورای امنیت به‌منظور حضور و مشارکت نهاد زنان ملل متحد در عملیات‌های صلح‌سازی فراهم کرده‌اند، برخی آمارهای موجود بیانگر آن است که زنان در تیم‌های میانجیگری در فرایند صلح حضور ضعیف و کم‌رنگی داشته‌اند و دارند. عمده‌ترین دلیل این موضوع را باید در سنتی بودن فرایند مذاکرات جست‌وجو کرد؛ چراکه با وجود نسبت زیاد زنان در بین قربانیان منازعات و خشونت‌ها، در مذاکرات رسمی دولت‌ها و سازمان‌ها هنوز زنان نتوانسته‌اند جایگاه مورد انتظار خود را پیدا کنند و همچنان مردان در صف اول مذاکرات حضور دارند و برای زنان تصمیم‌گیری می‌کنند.

گزارش سالیانه میشل باچلت، رئیس نهاد زنان ملل متحد، به شورای امنیت به مناسبت دوازدهمین سالگرد تصویب قطعنامه ۱۳۲۵ این واقیعت را تأیید و بیان می‌کند که از ۱۴ مذاکره مرتبط با صلح در سال ۲۰۱۱ فقط در چهار نشست (کمتر از سه درصد) نمایندگان زن حضور داشتند و از نه موافقتنامه صلح منعقدشده میان

هشت کشور، فقط دو مورد (۲۵/۰ درصد) مربوط به یمن و سومالی مقرراتی درباره زنان، صلح و امنیت گنجانده شده است (پایگاه تحلیلی - خبری خانواده و زنان، ۱۳۹۱). علاوه بر این، پیشرفت زنان در عملیات صلح تاکنون امیدوارکننده نبوده است. برای مثال در سال ۲۰۰۹ برنامه‌ای ارائه شد که بر اساس آن می‌بایست ۳۰ درصد از کارکنان مأموریت‌های غیرنظامی زنان باشند؛ درحالی که فقط هشت درصد از افسران پلیس و دو درصد از کارکنان نظامی را تشکیل می‌دادند (UN Women, 2012).

۲-۲. برقراری امنیت و عدالت^۱

تغییرات وسیع در زندگی شهروندان آسیب‌دیده از مناقشات همواره با چالش‌هایی در روند آشتی ملی و نیل به عدالت انتقالی همراه است. به عبارت دیگر در برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری برای بازگشت به وضعیت ثبات و زدودن آسیب‌ها از مناطق بحران‌زده پس از مناقشات، همچنان بی‌توجهی به قشر زنان و کودکان به چشم می‌خورد.

نهاد زنان ملل متحد اقدامات مفیدی در حوزه مرتبط با عدالت، امنیت و زنان در مناطق یادشده به عمل آورده است. بهبود دسترسی به عدالت از طریق پلیس ملی، حمایت از جنسیت و توسعه پروتکل‌ها و سیاست‌های مربوط به جنسیت و خشونت‌های جنسیتی در رواندا، اتخاذ رویکرد مشترک در مقابله با خشونت علیه جنسیت از طریق پلیس، وزارت دادگستری، دفاع و ارتش در بوروندی، تأسیس کلبه‌های صلح برای ارتباط بین زنان محلی به منظور خدمات‌رسانی و اصلاحات امنیتی در لیبریا، انتصاب مشاوران جنسیتی، ایجاد انجمن برابری جنسیتی و پلیس امنیت در کوزوو، کنترل خشونت‌های جنسیتی با همکاری پلیس ملی و جامعه مدنی از طریق ارائه گزارش‌های مربوط در تیمور شرقی و اتخاذ برنامه‌هایی برای حفاظت از دیدگاه‌های جنسیتی از طریق همکاری دادگاه قانون اساسی و بخش قضایی در کلمبیا از مهم‌ترین اقداماتی است که این نهاد تاکنون انجام داده است. به‌رغم این اقدامات، نادیده گرفتن زنان و حقوق آنان و نیز نبود شرایط کافی

برای ایجاد امنیت لازم برای زنان همچنان مهم‌ترین چالش بر سر راه اقدامات معطوف به تأمین امنیت و عدالت در روند صلح به شمار می‌رود. دلیل این امر را می‌توان در وجود ساختار نامناسب و ناقص عدالت انتقالی ملاحظه کرد که زمینه‌های لازم برای تحقق این امر مهم را برای زنان پیش‌بینی نکرده است و به‌ویژه «وضعیت مناسبی برای شهادت دادن زنان در دادگاه‌های حقیقت‌یاب جرایم جنگی فراهم نمی‌کند» (UN Women, 2012). به عبارت دیگر، همچنان این چالش آزاردهنده در مسیر عدالت انتقالی وجود دارد که خشونت جنسی و دیگر گونه‌های خشونت مبتنی بر جنسیت در وضعیت‌های مخاصمه و نبود ثبات سیاسی در سطح وسیعی رواج دارد و به همین دلیل دسترسی زنان به عدالت به مراتب دشوارتر است (UN Women, 2012). این موضوع در حالی است که اصلاح اوضاع ویژه امنیتی پس از حوادث خشونت‌آمیز که عمدتاً با تبعات جنسیتی همراه است، نقش بسزایی در بازگرداندن اعتماد به نفس و اطمینان خاطر برای زنان دارد و اساساً آرامش‌آفرین است.

۲-۳. ممانعت و مقابله با اقدامات خشونت‌بار جنسی در درگیری‌ها

فعالیت‌های زنان ملل متحد در حوزه خشونت جنسی علیه زنان و قاچاق انسان تفکیک‌شدنی است. خشونت جنسی در جنگ‌ها و پیامدهای خواسته و ناخواسته آن اعم از بیماری‌ها، مسائل بهداشتی جسمی و روانی، طرد شدن افراد پس از جنگ توسط خانواده‌ها، بی‌سرپرست شدن زنان یا بارداری‌های ناخواسته در شرایط بحرانی و درگیری‌ها از مهم‌ترین مسائل و مشکلاتی است که زنان با آن مواجه‌اند. برای مثال در نسل‌کشی روندا به ۲۵۰,۰۰۰ تا ۵۰۰,۰۰۰ زن تجاوز شد، در سیرالئون در حدود ۵۰,۰۰۰ زن قربانی خشونت جنسی شدند، در بوسنی و هرزگوین به حدود ۵۰,۰۰۰ زن و در آلبانی نیز به همین تعداد در زمان جنگ با صربستان تجاوز شد و در جمهوری خلق کنگو از سال ۱۹۹۸ تاکنون بیش از ۲۰۰,۰۰۰ زن و دختر مورد تجاوز و آزار جنسی قرار گرفته‌اند.

نهاد زنان ملل متحد یکی از ۱۲ نهاد سازمان ملل است که در چهارچوب رهیافت نهادگرایی لیبرال بر نقش‌نهادها برای فراهم کردن استمرار و ثبات تأکید

می‌کند و در قالب سیستمی وسیع و هماهنگ، مسئولیت برنامه‌ریزی و حمایت از تلاش‌ها برای جلوگیری از خشونت و تجاوز به عهده‌دار شده است. تقویت ظرفیت‌های محلی از مهم‌ترین رویکردهای این نهاد است که به حمایت از نقش زنان در فرایند صلح و جلوگیری از خشونت و تجاوز جنسیتی از طریق ایجاد رویه حقوقی مشترک، آموزش رهبران و بسترسازی محیط توجه کرده است و آنان را به همکاری و تعامل با نهادهای غیررسمی و محلی در فرایند ایجاد صلح و بهبود اوضاع پس از مناقشات تشویق و ترغیب می‌کند. برخی از اقدامات انجام‌شده در چهارچوب این برنامه را می‌توان در چهار کشور جنگ‌زده افغانستان، هائیتی، لیبریا، روندا، تیمور و اوگاندا مشاهده کرد.

در همین حال گزارش رئیس نهاد زنان ملل متحد از این واقعیت تلخ حاکی است که «در زمینه پیشگیری از مخاصمه، خشونت و نقض حقوق بشر زنان و دختران در برخی از کشورها از جمله سوریه، مالی و کنگو هنوز چالش‌هایی جدی وجود دارد» (پایگاه تحلیلی - خبری خانواده و زنان، ۱۳۹۱) و جلوگیری از خشونت‌های جنسیتی در زمان مخاصمه موفقیت زیادی نداشته است.

ارتباط پیچیده قاچاق انسان و درگیری‌های مسلحانه در وضعیتی به رشد ناهنجاری در محیط‌های فاقد نظم و جنگ‌زده انجامیده است که بیشترین تعداد آوارگان و سطح بالایی از قربانیان خشونت و تجاوز جنسی از میان قشر زنان را در این مناطق تحت تأثیر قرار داده است.

اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی^۱ ۲۰۰۲ رم قاچاق زنان را به عنوان جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت شناسایی کرده و این موضوع در قطعنامه‌های صادره شورای امنیت سازمان ملل تصریح شده است. تأسیس نهاد مقابله با قاچاق انسان^۲ (UN.GIFT) در سال ۲۰۰۷ از سوی سازمان ملل به منظور جلوگیری از این پدیده غیرانسانی را باید در چهارچوب اقدامات مثبت ارزیابی کرد (UN. GIFT. HUB, 2013). علاوه بر این، اقدامات نهاد زنان ملل متحد در حوزه مرتبط با پدیده قاچاق انسان را می‌توان حائز اهمیت دانست و به آثار و نتایج آن امیدوار بود.

1. International Criminal Court (ICC)

2. The United Nations Global Initiative to Fight Human Trafficking

همکاری با سازمان بین‌المللی مهاجرت^۱ (IOM) به منظور مقابله با خطرات پیش روی زنان و دختران مهاجر پس از جنگ، دفاع از دولت‌ها در تلاش برای مبارزه علیه قاچاق انسان، ایجاد همکاری در سطوح ملی در استقرار امنیت و عدالت در مناطق جنگ‌زده، افزایش ظرفیت‌های محلی برای ایجاد بسترهای حقوق بشری برای زنان، حمایت از فعالیت‌های کمپین‌های آموزشی در خصوص خطرات نشست‌گرفته از قاچاق انسان و نیز انجام دادن پروژه‌ها در این خصوص از جمله اقدامات مهم نهاد زنان ملل متحد است که نمونه‌ها و مصادیق روشن آن را می‌توان در منطقه کامبوج، نیجریه و شرق آسیا ذکر کرد.

۴-۲. اقدامات بشردوستانه پس از خاتمه درگیری‌ها

به موازات نقش‌آفرینی مردان در میدانی مبارزه و درگیری‌های مسلحانه، زنان به ناچار سرپرستی خانواده را پذیرا می‌شوند و با تبعات ناگوار نشست‌گرفته از اوضاع بحرانی منازعات و درگیری‌ها از جمله گرسنگی، بیماری، خشونت‌های جنسیتی، فقر و فحشا روبه‌رو می‌شوند. با این حال در فرایندهای تصمیم‌گیری در چنین اوضاعی آن گونه که شایسته است به مسائل و مشکلات پیدا و پنهان زنان در این وضعیت اسفناک توجهی نمی‌شود.

سازمان ملل متحد با تأسیس کمیته دائمی IASC^۲ امر هماهنگی بین ۱۱ نهاد جهانی زیرمجموعه خود را به منظور بهبود وضعیت اولیه در اقدامات بشردوستانه بر عهده گرفته است و کمیته یادشده اساساً با نگاهی عمیق به مسئله جنسیت و اقدامات بشردوستانه، سیاست‌های کوتاه‌مدت و بلندمدتی را اتخاذ کرده است و از بازیگران ملی در پاسخ به نیازهای بشردوستانه کمک می‌گیرد.

نهاد زنان ملل متحد نیز با ملاحظه خلأهای یادشده پس از خاتمه درگیری‌ها و مناقشات، دو محور را به عنوان راه‌حل برگزیده است:

۱. اقدامات بشردوستانه،

۲. سرمایه‌گذاری و تخصیص بودجه.

این نهاد در حوزه اقدامات بشردوستانه از حضور همه‌جانبه زنان در

1. International Organization for Migration

2. The Inter- Agency Standing Committee

کنفرانس‌هایی که به این منظور تشکیل می‌شود، حمایت می‌کند و با فراخوان عمومی برای مشارکت همه‌جانبه زنان در فرایند تصمیم‌گیری در این زمینه تلاش‌های شایانی کرده است. همچنین حمایت از شبکه‌ها و برنامه‌های محلی زنان آسیب‌دیده، توسعه و ارزیابی نیازهای خاص زنان و مشارکت با دیگر نهادهای ملل متحد در توسعه رویکرد ویژه جنسیت در ایجاد صلح از اولویت‌های این نهاد است. همچنین توجه به مسائل مالی و تخصیص بودجه از موضوعاتی است که این نهاد را برای تنظیم اهداف و ارائه برنامه‌های بشردوستانه پس از خاتمه درگیری‌ها و مقابله با تهدیدات پیش‌روی زنان به سوی موفقیت سوق می‌دهد. این نهاد از اقدامات و تحقیقات درباره اهداکنندگان، سازمان‌ها و دولت‌های دریافت‌کننده‌ای حمایت می‌کند که دیدگاه‌های جنسیتی را در فرایندهای بودجه‌بندی در نظر می‌گیرند.

یکی از مشکلات پیش‌روی این نهاد این است که تعداد معدودی از سازمان‌ها به صورت نظام‌مند برای تأمین بودجه به منظور برخورد با مسائل جنسیتی اقدام می‌کنند و مسائل جنسیتی به ندرت در اولویت قرار دارد. برای مثال از ۷۷ میلیارد دلار بودجه در نظر گرفته‌شده، فقط ۱۶ درصد با نیازهای زنان هماهنگ است (UN Women, 2012). همچنین مطابق تحقیقات انجام‌شده در خصوص اسناد ۲۰۰ پروژه ملل متحد از شش کشور، حدود ۷/۱ درصد از بودجه مقررشده به نیازهای خاص جنسیتی در سال ۲۰۱۲ اختصاص یافته است که ۱/۴ درصد نسبت به سال ۲۰۱۰ افزایش نشان می‌دهد (پایگاه تحلیلی - خبری خانواده و زنان، ۱۳۹۱).

نتیجه‌گیری

یکی از اهداف مهم و کلیدی تشکیل سازمان ملل را باید «تعهد به فرهنگ صلح» دانست که هسته اصلی فعالیت‌های آن در سه حوزه صلح و امنیت، توسعه پایدار و حقوق بشر شکل گرفته است؛ اما با توجه به این حقیقت تلخ که ۹۰ درصد تلفات غیرنظامیان در اغلب جنگ‌ها را زنان و کودکان تشکیل می‌دهند و این گروه همواره در معرض مستقیم آثار و تبعات سخت و ناگوار درگیری‌ها و مناقشات قرار دارند؛ بنابراین سازمان ملل نیز پیوسته در مسیر توانمندسازی زنان در حفظ صلح که با ایده

و راه‌حل ترویج برابری جنسیتی همراه است، با چالش‌های جدی مواجه بوده است. از همین رو، تجمیع و یکپارچه سازی نهادها و فعالیت‌های سازمان ملل در حوزه صلح و زنان با هدف حداکثرسازی تلاش‌ها و نتایج مورد انتظار به‌منزله چشم‌اندازی پراهمیت طرح شد که تأسیس نهاد زنان ملل متحد در سال ۲۰۱۰ را می‌توان با همین هدف و به‌منظور توانمندسازی زنان و جلوگیری از اقدامات خشونت‌آمیز جنسی ارزیابی کرد.

این نهاد نوپا، فعالیت‌های خود را بر چهار رکن اصلی استوار کرده است که عبارتند از: «برقراری امنیت و عدالت، مقابله با خشونت مبتنی بر جنسیت و تعارض جنسی، افزایش مشارکت زنان در فرایند صلح و فعالیت‌های بشردوستانه».

از آنجا که انگاره مردانه بودن روابط بین‌الملل و واقعیت اجتناب‌ناپذیر جنگ، مسائل و مشکلات زنان در عرصه مناقشات و درگیری‌ها را در حاشیه قرار داده و تأثیر و تأثر این قشر را از معرکه جنگ‌ها و فرایند صلح نادیده انگاشته است، این پرسش محوری طرح می‌شود که «نهاد زنان ملل متحد به‌مثابه یکی از بازیگران غیردولتی در عرصه روابط بین‌الملل با چه چالش‌هایی در ایجاد صلح پایدار روبه‌رو است»؟

تلاش و جست‌وجو برای یافتن پاسخ مناسب به پرسش یادشده از چند بعد، چهارچوب نظری این مقاله را سامان داده است. نهادگرایی لیبرال نخستین نحله از نظریاتی است که بر مبنای آن کاهش توان دولت‌ها و نیز افزایش نقش و توان کنشگران غیردولتی به عنوان زمینه استمرار و ثبات برای توسعه صلح طرح می‌شود. یکی از ویژگی‌های جهان معاصر، حل مشکلات عمده جامعه بشری از طریق برخورد عمیق و همه‌جانبه و فراتر از الگوهای سنتی با آنهاست (مصفا، ۱۳۸۵: ۶۱). در دوران پس از جنگ سرد بر تقویت و آموزش فرهنگ صلح تأکید بسیار زیادی می‌شود و رهیافت جدید بین‌المللی نسبت به صلح مبتنی بر پیشگیری است و تحقق حقوق اقتصادی و اجتماعی نقش غیرمستقیمی را در جلوگیری از وقوع جنگ ایفا می‌کند (موسوی‌فر، ۱۳۸۲: ۹-۸).

موافقت تقریباً جهان‌شمولی وجود دارد مبنی بر اینکه پیشگیری نسبت به درمان ترجیح دارد و اینکه راهکارهای پیشگیری باید متعرض علل اصلی

مخاصمات، و نه فقط متعرض عوارض خشونت‌بار آن گردند (مصفا، ۱۳۸۵: ۶۴). ایده دیپلماسی پیشگیرانه در مرحله قبل از منازعات و درگیری‌ها نیز اهمیت و کارآمدی خود را از آن نظر تقویت می‌کند که نهاد زنان ملل متحد در سه مرحله قبل، حین و پس از درگیری‌ها و مناقشات با مسائل بسیار مهمی مواجه است که ترویج فرهنگ دموکراسی و صلح و نیز برابری جنسیتی در مرحله پیش از درگیری‌ها در قالب مفهوم دیپلماسی پیشگیرانه از عمده‌ترین آنهاست.

فرهنگ صلح شامل ارزش‌ها، طرز تلقی‌ها و رفتارهایی است که بیانگر و الهام‌بخش اعمال افراد و مشارکت متقابل اجتماعی مبتنی بر اصول آزادی، عدالت، دموکراسی، رعایت حقوق همه، دگرپذیری و همبستگی، نفی خشونت، تلاش برای پیشگیری از جنگ و حل مشکلات از طریق گفتگو و مشارکت کامل انسان در فرایند توسعه جوامع است (مصفا، همان: ۶۴).

فرهنگ صلح، فرهنگ گفت و شنود و تفاهم است. با گسترش فرهنگ صلح، تفاوت‌های فرهنگی - اجتماعی نه تنها منابع نزاع و دشمنی قلمداد نمی‌شوند، بلکه سرچشمه‌های متنوع فزاینده‌ی، زاینده‌ی و هم‌افزایی به حساب می‌آیند. صلح نه به اجبار اسلحه، بلکه با اتکا به اندیشه و با ارتقای ظرفیت‌های فرهنگی و کارایی درونی و بیرونی فرهنگ‌ها و جوامع به وجود می‌آید و پابرجا می‌ماند (مصفا، همان).

همچنین توجه جدی به مشکلات زنان که بخش اعظم قربانیان در حین درگیری‌ها و منازعات را تشکیل می‌دهند و نیز کاستن از آسیب‌ها و کمک به بازتوانی زنان در مرحله پس از آن از دیگر مسائل فراروی این نهاد است که نیازمند حضور زنان در عرصه تصمیم‌سازی‌ها و وضع قوانین برابری‌محور است.

توجه به معضل خشونت جنسی نیز به مثابه منشأ اصلی درگیری‌ها و منازعات، هسته اصلی ایده فمینیسم به‌ویژه فمینیسم موج سوم را تشکیل داده است. تفکر بنیادین گرایش فمینیسم صلح طلب از میان گرایش‌های مختلف این موج بر این اساس شکل گرفته است که ظرفیت زنان برای جلوگیری از وقوع جنگ‌ها و درگیری‌ها به دلیل ویژگی‌های زیست‌شناختی و بار عاطفی آنها که در تمایل ذاتی زن برای زایش و حفظ حیات انسانی و توجه به اخلاق مراقبت و مسئولیت و پرهیز

از خشونت و پرخاشگری در وجود عاطفی زن تجسم یافته است، باید مورد بازاندیشی و توجه قرار گیرد.

با توجه به مجموعه نظریه‌هایی که در این مقاله به عنوان کاربست نظری بررسی شدند، دو راهکار عمده برای زنان در مقابله با جنگ و اقدامات جنگ‌افروزان پیشنهاد می‌شود:

۱. اعمال فشار بر نهادهای دولتی برای گنجاندن اهداف صلح طلبانه در دستور کار حکومت‌ها؛

۲. تغییر ماهوی سیاست‌ها از طریق افزایش حضور خود در موقعیت‌های تصمیم‌گیری.

اقدامات سازمان ملل از زمان انتشار اعلامیه از بین خشونت علیه زنان در سال ۱۹۳۳ و تأسیس کمیسیون مقام زن در سال ۱۹۴۶ تا صدور قطعنامه‌های ۱۳۲۵، ۱۸۲۰، ۱۸۸۸، ۱۸۸۹ و ۱۹۶۰ در یک دهه اخیر را در مجموع می‌توان در چهارچوب دو هدف یادشده ارزیابی کرد و گفت که همه این اقدامات به منظور تغییر و بهبود وضعیت زندگی زنان کشورهای درگیر مناقشات و منازعات بوده و اساساً تشکیل نهاد زنان ملل متحد در سال ۲۰۱۰ برای ایجاد گفتمان و محرکی واحد با هدف پیشگیری از منازعات و مناقشات و خاتمه دادن به درگیری‌ها به‌ویژه با منشأ جنسیتی و آثار سوء خشونت‌های جنسی تعقیب شده است.

نهاد سازمان ملل برای توانمندسازی زنان و برابری جنسیتی با برخورداری از نیم میلیارد دلار بودجه عملیاتی سالیانه تلاش‌های خود را به‌منظور استقرار و استمرار صلح بر چهار حوزه کلیدی متمرکز کرده است که عبارتند از:

۱. صلح‌سازی با رویکرد پیشگیرانه؛

۲. برقراری امنیت و عدالت در روند آشتی ملی و نیل به عدالت انتقالی؛

۳. ممانعت و مقابله با اقدامات خشونت‌بار جنسی در درگیری‌ها؛

۴. اقدامات بشردوستانه پس از خاتمه درگیری‌ها.

این نهاد علاوه بر چالش‌های بودجه‌ای در هر کدام از حوزه‌های یادشده با مجموعه‌ای از چالش‌های جدی مواجه است که می‌تواند عملکرد آن را تحت تأثیر قرار دهد و به افول نقش آن منجر شود.

به طور سنتی حضور کم‌رنگ زنان در نظام‌های میانجیگری و مذاکرات رسمی دولت‌ها همواره مانعی جدی در نخستین حوزه یادشده بوده است و به نظر می‌رسد زنان تا رسیدن به چنین جایگاهی همچنان فاصله زیادی دارند و چشم‌انداز چندان روشنی در بهبود این جایگاه وجود ندارد.

همچنین بی‌توجهی به زنان و کودکان در برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌ها برای بازگشت به وضعیت ثبات و آسیب‌زدایی از مواردی است که این نهاد را به‌ویژه در حوزه برقراری امنیت و عدالت انتقالی درگیر کرده است.

وضعیت پیچیده در برخی کشورها نیز تحقق هدف مقابله با اقدامات خشونت‌بار جنسی را عقیم و ناکام می‌گذارد. همچنین پدیده قاچاق انسان از جمله قاچاق زنان و ارتباط پیچیده آن با درگیری‌های مسلحانه از جمله چالش‌های فرسایشی فراروی اقدامات نهاد زنان ملل متحد است.

علاوه بر این، وضعیت اجتناب‌ناپذیر زنان در تحمل وضعیت ناگوار درگیری‌ها و منازعات به عنوان سرپرست خانوار در غیاب مردانی که در مرکز درگیری‌ها و منازعات هستند، غوطه‌ور شدن اجباری این قشر در تبعات ناگوار نشئت‌گرفته از منازعات و وضعیت ناهنجار و نابرابر مخاصمات را در پی دارد و آنان را در مرکز نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌ها قرار می‌دهد.

نویسندگان با مراجعه به ادبیات موجود و بررسی وضعیت پیش‌رو با پایبندی به دیدگاهی واقعی و آینده‌نگرانه اولویت‌هایی برای نهاد زنان ملل متحد در رویارویی با چالش‌های پیش‌گفته در نظر می‌گیرند. حضور جدی در مجامع ملی و بین‌المللی، حمایت از شبکه‌ها و برنامه‌های محلی زنان آسیب‌دیده، رویکرد ویژه به برابری زنان و نگاه جنسیتی به مقوله ایجاد صلح از مهم‌ترین این اولویت‌هاست.

پیش‌بینی راه‌حل منطقی برای مقابله با عدم اقبال کافی سازمان‌ها و دولت‌ها در توجه به مسئله زنان و صلح پایدار و نیز ایجاد محرک کافی برای تأمین بودجه در راه برخورد با مسائل جنسیتی از دیگر بایسته‌ها و اولویت‌هایی است که می‌تواند چشم‌انداز رسیدن به وضعیت صلح پایدار را به ارمغان بیاورد. *

کتابنامه

بیلیس، جان و استیو اسمیت. ۱۳۸۳. *جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین*، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی و دیگران، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

بیگدلی، ضیایی. ۱۳۸۳. *حقوق بین‌الملل عمومی*، چ ۱۹، تهران: کتابخانه گنج دانش. پایگاه تحلیلی - خبری خانواده و زنان (۱۳۹۰)، «معرفی سازمان زنان سازمان ملل»، *مهرخانه*، ۱۳۹۰/۱۱/۲۲ <http://mehrkhane.com/fa/news/2332/>

_____ (۱۳۹۱)، «درخواست رئیس نهاد سازمان ملل متحد از رهبران جهان»، *مهرخانه*، ۱۳۹۱/۹/۲۰. <http://mehrkhane.com/fa/news/4673/>

جکسون، رابرت و گئورگ سورنسون. ۱۳۸۵. *درآمدی بر روابط بین‌الملل*، چ ۲، ترجمه مهدی ذاکریان، احمد تقی‌زاده و حسن سعید کلاهی، تهران: میزان.

رضوانی، محسن. ۱۳۸۲. «فمینیسم»، *معرفت*. تیر ۱۳۸۲، شماره ۶۷، صص ۴۳-۳۰. رودگر، نرجس. ۱۳۸۸. *فمینیسم؛ تاریخچه، نظریات، گرایش‌ها، نقد، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان (با حمایت سازمان ملی جوانان).*

شهابی، فرهاد، *دیپلماسی پیشگیرانه در سازمان ملل مجله سیاست خارجی*، سال یازدهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۶.

مشیرزاده، حمیرا. ۱۳۸۸. *از جنبش تا نظریه اجتماعی تاریخ دو قرن فمینیسم*، تهران: شیرازه. سازمان ملل متحد. ۱۳۸۸. *حقایق اساسی درباره سازمان ملل متحد*، ترجمه علی ایشاری کسمایی، تهران: مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد.

مصفا، نسرين. ۱۳۸۵. *سیری در تحولات آموزشی و پژوهشی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل*، نقش عوامل تأثیرگذار سطح کلان، چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

موسوی فر، رضیه. ۱۳۸۲. *نهادهای حقوق بشر؛ جمهوری اسلامی ایران و سازمان ملل متحد*، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

Brunell, Laura. 2008. "Feminism Re-Imagined: The Third Wave." *Encyclopedia Britannica Book of the Year*. Chicago: Encyclopedia Britannica, Inc.

Blanchfield, Luisa (2010) "A New United Nations Entity for Women: Issues for

- Congress”. *Congressional Research Service (CRS)* , <http://www.fas.org/sgp/crs/row/R41257.pdf>, 4/14/2010
- United Nations General Assembly (2010) “Resolution on 64/289 on System –wide coherence”, http://www.un-ngls.org/IMG/pdf_Report_July_2010_N0947917.pdf, 7/21/2010
- Nye, Joseph S. and Robert O. Keohane (1971) “Transnational Relations and World Politics”. *International Organizations*, Vol. 25, No. 3: 329-349
- UN. GIFT. HUB (2013) About UN. GIFT, <http://www.ungift.org/knowledgehub/en/about/index.html>, 2/6/2013
- UNIFEM (2012) Security & Justice, http://www.unifem.org/gender_issues/women_war_peace/security_justice.html, 12/28/2012
- UN Women (2010) Former Chilean President to Head New High-Profile UN Women’s Agency, <http://www.unwomen.org/2010/09/former-chilean-president-to-head-new-high-profile-un-womens-agency/>
- UN Women (2012) At UN Security Council, UN Women calls for leadership for inclusive peace building, <http://www.unwomen.org/2012/11/at-un-security-council-un-women-calls-for-leadership-for-inclusive-peacebuilding/> 10/30/2012
- UN Women (2012) Partnerships, <http://www.unwomen.org/partnerships/?show=Donors>, 10/3/2012
- UNIFEM (2012) Peace Building, http://www.unifem.org/gender_issues/women_war_peace/peacebuilding.html, 11/15/2012
- United Nations Secretary-General’s UNiTE campaign (2012) About UNiTE, <http://endviolence.un.org/about.shtml>, 2/3/2013